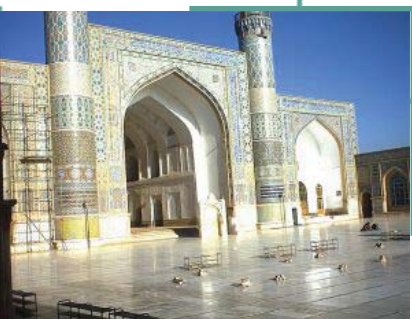


درباره دموکراسی



درباره دموکراسی

نشر توسط:
بنیاد فریدریش ایبرت
دفتر افغانستان

شهر نو، چهارراهی انصاری
عقب هتل ستاره، جاده یفتلی
کابل، افغانستان

info@fes.org.af
www.fes.org.af

ویرایش اول، ۲۰۰۸
© بنیاد فریدریش ایبرت، افغانستان ۲۰۰۸

این کتاب برای فروش نیست

دیزاین: رضا حیدری

قدردانی

کودکان دموکرات به دنیا نمی آیند، از این رو جوانان و بزرگسالان نیازمند آموزش درباره اصول، ارزش ها و نهادهای دموکراتیک می باشند. آموزش های مدنی به رای دهندگان انگیزه یادگیری بیشتر داده و رفتار و عادات آنان را جهت میدهد. آموزش نقشی اساسی در حفظ نظام دموکراتیک دارد. بدین ترتیب، آموزش مدنی نوعی آموزش دموکراتیک می باشد زیرا باعث مشارکت خودجوش و متمدن مردم در مسائل حیاتی و ابتکارات عملی در سطح ملی می گردد. تنها مشارکت آگاهانه می تواند روحیه دموکراتیک را حفظ کند و به مردم کمک کند تا در تصمیم گیری های عمومی سهم گرفته و مسئولیت های سیاسی و دولتی را به عهده بگیرند.

اشاعه اصول دموکراسی از جمله حقوق بشر، حاکمیت قانون، تجزیه قوا و عدم تمرکز قدرت، تکثر گرایی، رسانه ها، جامعه مدنی، احزاب سیاسی و انتخابات همه به دگرگونی هویت های مختلف به شهروندان آگاه و ایجاد یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک کمک می کند. این امر همچنین به تعریف وظایف شهروندان در قبال دولت، نهادهای دولتی و جامعه بین المللی کمک کرده و باعث ایجاد تعادل بین آزادی های انسانی و نظم عمومی می گردد تا آرمان یک جامعه مطلوب که بر مبنای دموکراسی، عدالت اجتماعی و صلح بنا نهاده شده است، تحقق یابد.

اکثر نظرات این جزوه برگرفته از نوشته های پروفیسور داکتر توماس میر می باشد و دموکراسی را به شیوه ای جدید و نظام مند، با در نظر داشت جهانی شدن اقتصادی و ضرورت آموزش مدنی برای برابری و همبستگی دموکراتیک، تبیین می کند.

دفتر بنیاد فریدریش ایبرت در کابل از آقای دو راج داهال، رییس دفتر بنیاد در کاتماندو، نپال، که این جزوه سودمند را تهیه و برای ما اجازه نشر مجدد آن را داده، سپاسگزاری می کند.

گفتنی است که دفتر FES در نپال، از این جزوه در موارد مختلف برای گذار صلح آمیز از منازعه استفاده کرده که نتایج خوبی به دنبال داشته است.

ما امیدواریم که با نشر این جزوه در امر تقویت آگاهی دموکراتیک شهروندان و مشارکت در ایجاد صلح پایدار در جامعه افغانستان گامی به جلو گذاشته باشیم.

دفتر بنیاد فریدریش ایبرت

کابل، افغانستان

فهرست مطالب

۱	دموکراسی
۲	حقوق بشر
۴	حاکمیت قانون
۶	تجزیه قوا
۸	تکثرگرایی
۱۱	حکومت خودگردان محلی
۱۳	انتخابات
۱۵	احزاب سیاسی
۱۷	جامعه مدنی
۱۸	عرصه عمومی
۲۱	فرهنگ سیاسی
۲۲	حکومت خوب
۲۵	جهانی شدن و اقتصاد
۲۷	دو نوع دموکراسی
۲۹	صلح و آشتی

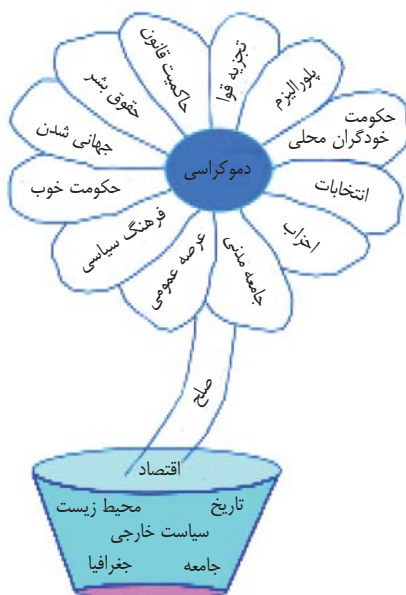
دموکراسی

دموکراسی اجزای بسیاری دارد

یک دموکراسی شکوفا نیامند عناصر مختلفی می باشد. ساقه صلح به اضافه تمامی اجزای دیگری که در شکل زیر نشان داده شده می تواند درخت سالم دموکراسی را به وجود آورند.

جدای از تمام مسائل دیگر، دموکراسی بدترین شکل حکومت است (وینستون چرچیل)

دموکراسی یک نظام پاسخگو و حکومت توسط مردم است. در افغانستان حاکمیت بر مردم استوار بوده و مردم منشاء قدرت دولت هستند.



قواعد برای سهم گیری در این حاکمیت چگونه تنظیم می شوند؟ مردم چگونه در نظام سیاسی و روند قانون سازی مشارکت می کنند؟ چه نوع مشارکت مردم دولت را پاسخگو می سازد؟ چه نوعی از آموزش برای شیوه حکومت مناسب لازم است؟ و چرا اصول دموکراسی و پیاده ساختن آنها در زندگی شخصی و عمومی شهروندان برای ایجاد یک جامعه منظم و آرام مهم هستند؟ پاسخ این سوالات برای فهم عمیق سیاست های دموکراتیک ضروری هستند.

حقوق بشر

حقوق بشر، حقوقی هستند که تمامی افراد اعم از زن و مرد برای آزادی، کرامت، برابری و همزیستی متمدنانه مستحق آنها می باشند. حقوق بشر نیازمند دموکراسی و دموکراسی نیازمند حقوق بشر می باشد. حقوق بشر و دموکراسی وابسته و تضمین کننده یکدیگر بوده و هر دو بر مبنای نظریه بنیادی برابری و کرامت فرد فرد انسان ها استوارند.

سازمان ملل متحد پنج مجموعه از حقوق بشر را به رسمیت می شناسد.

در سال ۱۹۶۶، ملل متحد دو معاهده مربوط به حقوق بشر را برای تامین دو مجموعه از حقوق بشر تنظیم کرد. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. موافقتنامه اول توسط ۱۵۲ کشور و مورد دوم توسط ۱۴۹ کشور امضا شده است. قابل ذکر است که ایالات متحده فقط میثاق حقوق مدنی و سیاسی را پذیرفته است.

حقوق مدنی	حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی	حقوق سیاسی	حقوق مدنی
<p>حقوق فرهنگی شامل عناصری از تمام مجموعه های حقوق بشر است: و دامنه آنها از آزادی ها از دولت و در دولت از طریق محافظت از حق انتخاب هویت فرهنگی، زبانی، و اجرای رسوم و سبک زندگی دلخواه گسترده است. این حقوق همچنین تضمین کننده آزادی های بیشتر از طریق دولت است: دولت باید به شهروندان از طریق آموزش کمک کند تا از ظرفیت لازم برای مشارکت فرهنگی برخوردار شوند.</p>	<p>حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی باید محافظت شوند زیرا نابرابری ها و بی عدالتی ها می تواند منجر به وابستگی گردیده و حقوق مدنی و سیاسی مورد تجاوز قرار گیرد. حقوق اقتصادی و حقوق اجتماعی باید به گونه فعال توسط دولت تامین گردند زیرا آزادی های هستند که از طریق دولت به وجود می آیند. به عنوان نمونه:</p> <ul style="list-style-type: none"> • حق برابری اجتماعی و اقتصادی • حق کار و حق برخورداری از دستمزدی مناسب • حق تامین اجتماعی و رفاهی از گرسنگی • حق دسترسی به خدمات اساسی (آموزش، صحت) • حفظ کرامت انسانی در محل کار • محافظت از حقوق کارگری و اتحادیه های صنفی 	<p>حقوق سیاسی تضمین کننده فرصت های شهروندان برای مشارکت در روندهای سیاسی و کنترل قدرت سیاسی می باشند. به عنوان مثال، حقوق سیاسی عبارتند از حق برابر برای رای دهی، آزادی برپایی اجتماعات، آزادی بیان و آزادی برخورداری از اطلاعات.</p>	<p>حقوق مدنی فرد را در برابر استفاده خودسرانه از قدرت توسط دولت محافظت می کند. به عنوان مثال، حقوق مدنی عبارتند از آزادی دین، تحرک، عقیده و آزادی در مقابل رفتار غیر انسانی.</p>
			
<p>آزادی از دولت</p>	<p>آزادی از دولت</p>	<p>آزادی از دولت</p>	<p>آزادی از دولت</p>

تمامی پنج مجموعه حقوق بشر به یکدیگر وابسته هستند.

تمامی پنج مجموعه حقوق بشر با یکدیگر وابستگی و رابطه درونی دارند و حقوق سیاسی و مدنی باید در تمامی موارد محافظت گردند. حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی باید به منظور توانمند ساختن شهروندان برای استفاده مناسب از حقوق سیاسی و مدنی شان محافظت گردند. هرچند، حقوق چه اقتصادی و چه اجتماعی می تواند کاملاً وابسته به سطح توسعه کشور مورد نظر باشد. با این وجود، هدف نهایی از تمامی سیاست ها باید تحقق حقوق بشر باشد. افغانستان تمامی مجموعه های حقوق بشر را پذیرفته است.

حاکمیت قانون

حقوق بشر و حاکمیت قانون ستون فقرات دموکراسی هستند.

دموکراسی مبتنی بر ارزش و کرامت برابر تمامی شهروندان است. از این رو، قدرت اکثریت نامحدود نمی باشد: این قدرت در جایی که منجر به تجاوز به حقوق اساسی فرد گردد، متوقف می شود. اکثریت نمی تواند تصمیمی اتخاذ کند که کرامت و ارزش فرد را نقض کرده یا مانع مشارکت آزادانه او در روند های دموکراتیک گردد. هر عملکردی غیر از این چیزی بیش از دیکتاتوری اکثریت نخواهد بود. حاکمیت قانون در یک دولت دموکراتیک به معنای تامین حقوق اساسی و عملکردهایی است که تضمین کننده آزادی های فردی و مشارکت فرد در روندهای سیاسی می باشد.



دموکراسی بدون دولت مبتنی بر قانون اساسی غیر ممکن است.

حقوق اساسی و قواعد تصمیم‌گیری سیاسی باید در چارچوب یک قانون اساسی تنظیم گردند. هر دموکراسی آزاد که به گونه مثبت مشارکت تمامی اقشار جامعه در تصمیم‌گیری سیاسی را تشویق می‌کند باید ساختار دولت مبتنی بر قانون اساسی را دارا باشد. در حقیقت، دموکراسی و دولت مبتنی بر قانون اساسی یک واحد جدایی‌ناپذیر هستند. دولت مبتنی بر قانون اساسی در مقابل حکومت پولیسی قرار دارد. در حکومت پولیسی افراد محکوم به نظارت مستمر از بالا و زندگی تحت تهدید دائم اقدامات خودسرانه دولت می‌باشند.

قدرت سیاسی نباید از قانون موجود منحرف گردد.

قانون اساسی و حقوق اساسی باید صرفنظر از ترکیب قدرت سیاسی در پارلمان یا حکومت محافظت گردد. سیاستمداران حاکم نباید از قانون اساسی تخطی کرده، قانون را نادیده گرفته، تفسیر به رای کرده یا به صلاحدید خود قانون را اجرا کنند. قانون‌گذاری همیشه باید در چارچوب قانون اساسی و نظام حقوق بشر، حتی اگر حقوق بشر در قانون اساسی فهرست نشده باشد، صورت گیرد. میثاق‌های حقوق بشر در تمامی موارد معتبر هستند.

محاکم و کل نظام قضایی باید مستقل باشند.

بالا تر از هر چیز دیگر، یک قانون اساسی مبتنی بر استقلال نهادینه شده نظام عدلی و قضایی می‌باشد. محاکم، و نظام قضایی باید برای محافظت از قانون اساسی و حاکمیت قانون مستقل باشند و در صورتیکه قوانین یا اعمال سیاسی ناقض قانون



اساسی و حقوق بشر باشند، از قدرت بی اثر ساختن آنها برخوردار باشند. بنابراین، جدایی نظام قضایی در یک طرف و قوه مقننه و اجرایی در جانب دیگر یکی از مهمترین اصول دموکراسی می باشد.

فساد تهدیدی اساسی برای حاکمیت قانون است.

در بسیاری کشورها از جمله افغانستان، حاکمیت قانون بواسطه فساد - یا حاکمیت پول - تهدید می شود. به این دلیل مبارزه با فساد از جمله کارهای اساسی هواداران دموکراسی، مسئولین مبارزه با فساد، کمیته رسیدگی به امور مالی دولت در پارلمان، دفتر عمومی حسابرسی، رسانه ها و جامعه مدنی می باشد.

تجزیه قوا

قدرت در میان مسئولین مختلف دولتی تقسیم می شود.

در صورتیکه قدرت دولتی در انحصار افرادی محدود باشد، کنترل عملکرد آنها بسیار دشوار خواهد بود. کنترل موثر و تاثیرگذاری بر قدرت دولت فقط از طریق قدرت خود دولت ممکن می گردد. از این رو، یک جامعه آزاد باید قدرت را در میان مسئولین مستقل و متفاوت دولتی تقسیم کند. صاحبان قدرت می توانند به گونه متقابل بریکدیگر نظارت کرده و مانع تمرکز و انحصار قدرت گردند و این حالت مبنای یک نظام تعادل و توازن است.

تمایل قدرتمند به سوء استفاده از قدرت، حقیقتی همیشگی است و این سوء استفاده به میزانی که موانع موجود اجازه دهد، صورت می گیرد. (منتسکیو)

نمونه تجزیه قوا: سه رکن قدرت دولتی

قضایه محاکم، سارنوالی	مقننه پارلمان	مجریه حکومت و واحدهای اجرایی
محاکم مستقل از حاکمیت قانون، قانون اساسی و حقوق بشر محافظت میکنند.	پارلمان عالیترین مرجع تصمیم گیری میباشد. اعضای پارلمان توسط مردم و از طریق رای گیری آزاد، برابر و محرمانه انتخاب میشوند.	قوه مجریه لوایح را آماده و اجرا میکند. در صورتیکه حکومت مستقیماً توسط مردم انتخاب نشده باشد، آنگاه پارلمان حکومت را انتخاب خواهد کرد.

نیازمندی به اپوزیونی قوی در پارلمان

اگر حکومت توسط پارلمان انتخاب شده باشد، جدایی بین قوای مجریه و مقننه ضعیف تر می گردد، زیرا اکثریت پارلمان از اهداف حکومت حمایت خواهند کرد. از این رو، نیاز به جبهه مخالف (اپوزیسیون) قوی در پارلمان می باشد تا قدرت حکومت را کنترل کرده و متعادل سازد. جبهه مخالف برای این کار نیازمند ابزار مناسب می باشد. به عنوان مثال، باید از صلاحیت لازم برای وادار ساختن حکومت به پاسخگویی علنی به سوالات مربوط به عملکردش و یا تشکیل کمیسیون های تحقیق برخوردار باشد.



عمل گران جامعه باید فراهم آورنده تعادل و توازن آینده باشند.

اصول تعادل و توازن برای کنترل قدرت تنها نیازمند تجزیه قوا در دولت نمی باشد بلکه نیازمند مراقبت بیرونی نیز می باشد. مهمتر اینکه، رسانه های آزاد نیز می توانند منعکس کننده نظرات مردم و کنترل کننده قدرت باشند. خبرنگاری تحقیقی نیز منحصیث رکن چهارم دموکراسی یک دیده بان موثر روندها و نهادهای سیاسی است. نهادهای دیگری از جمله اتحادیه های صنفی، جامعه مدنی یا نهادهای علمی و آموزشی نیز می توانند به عنوان کنترل کننده قدرت عمل کنند.

تکثرگرایی (پلورالیزم)

تکثرگرایی دموکراسی را هم ممکن و هم لازم می سازد.

افغانستان یک جامعه چند قومیتی، چند زبانی و چند فرهنگی است. مردم نظرات و اهداف مختلف داشته و منافع، ارزش ها و برداشت های متفاوت با یکدیگر رقابت می کنند. جامعه متجانس نیست و در مورد مسائل مهم اتفاق نظر کلی وجود ندارد. تکثرگرایی به پذیرفتن این تفاوت ها و بهره وری سازنده از آنها مربوط می شود. دموکراسی از طریق بحث و گفتگو برای یافتن راه درست تداوم می یابد، از این رو دموکراسی به نظرات دیگران احترام می گذارد. (ریچارد ون ویزساکر)

تکثرگرایی سیاسی همیشه تکثرگرایی گروه های متفاوت است. یک روند تصمیم گیری که به تمامی گروه ها فرصتی منصفانه برای اظهار عقیده داده و تکثرگرایی را در جامعه انعکاس می دهد مورد پذیرش تمامی شهروندان خواهد بود. دولت مسوول شناسایی نقاط ضعف این روند و اصلاح آن از طریق تنظیم مقررات لازم می باشد.

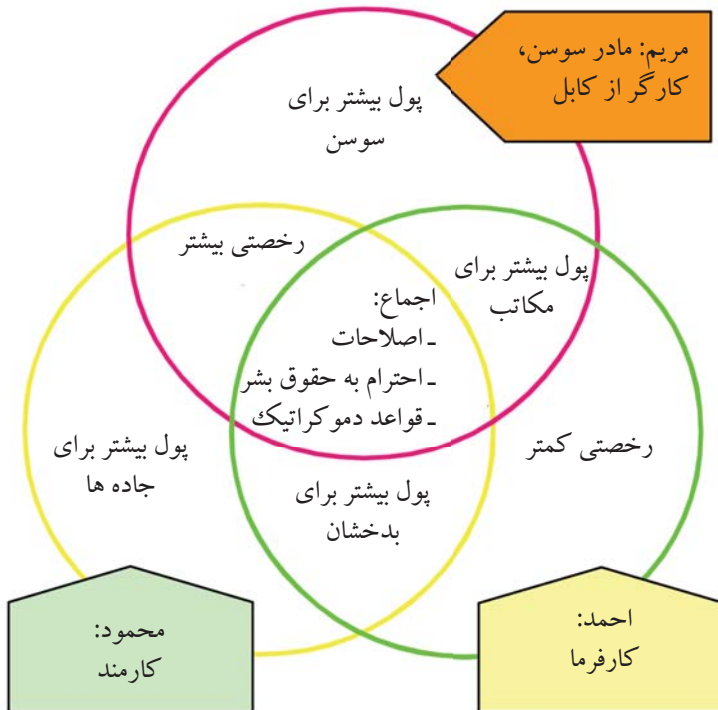
منافع مشترک	اجماع	درگیری
<p>برخی مردم از این امر هراس دارند که تکثر گرایی ممکن است به ایجاد شکاف در جامعه منجر گردد، در صورتیکه مسئله بر عکس است. در یک جامعه افراد به گروه های اجتماعی مختلف تعلق داشته و وظایف متفاوت دارند، و طوریکه در مثال زیر نشان داده شده است، ضمن اینکه در برخی موارد تضاد منافع بوجود می آید، اما در بسیاری موارد دیگر نیز اشتراک منافع وجود دارد.</p>	<p>دموکراسی به همان اندازه که نیازمند درگیری است نیازمند اتفاق نظر نیز می باشد. شهروندان باید در مورد ارزش های اساسی اجماع نظر داشته باشند- و اصول بنیادی حقوق بشر را محترم شمرده و قواعد و اصول دموکراسی به خوبی درک شوند. به گونه آرمانی، شهروندان باید در مورد اهداف عمده سیاست های ملی نیز توافق داشته باشند. در صورت وجود این توافقات، درگیری در یک چارچوب دموکراتیک به نتیجه مثبت خواهد رسید.</p>	<p>درگیری نه استثناء بلکه قاعده زندگی سیاسی است و البته چیز نگران کننده ای نیست: نقدها و رقابت نظرات متفاوت پیش شرط یک تصمیم گیری موفق و یافتن راه حل های موثر برای مسائل می باشد. کسی که بخواهد درگیری را در شکل گیری یک تصمیم سیاسی سرکوب کند یا مانع آن گردد، در حقیقت در صدد حذف منافع و امتیازات دیگران می باشد.</p>

مثال: سه افغان

احمد و محمود هر دو در یک منطقه دور افتاده زندگی می کنند و از منفعت افزایش در بودجه تخصیص یافته برای این منطقه برخوردارند. هرچند، از انجاییکه احمد صاحب کارخانه و محمود برای او کار میکنند در مورد تعداد روزهای رخصتی اختلاف نظر دارند: احمد می خواهد که کارگران بیشتر کار کنند، در حالیکه محمود و مریم - که هر دو کارگر هستند- می خواهند رخصتی بیشتر داشته باشند. با وجود اینکه محمود و مریم از مناطقی متفاوت هستند، رخصتی وجه مشترک آنهاست و

آنها که به ترتیب یکی پدر و دیگری مادر است برای آموزش و تحصیل به پول بیشتری نیاز دارند. این در حالی است که احمد میخواهد پول بیشتری صرف راه منتهی به کارخانه اش کند. می بینیم که در حالیکه همه آنها در مورد برخی مسائل اختلاف نظر دارند، در بعضی موارد نیز اشتراک نظر دارند و این امر به این دلیل است که وظایف آنها در جامعه متفاوت بوده و در مورد حل و فصل درگیری به شیوه مناسب اتفاق نظر دارند.

به طور خلاصه، اتفاق نظر اولیه در مورد ارزش های اساسی، حقوق و طرزالعمل و تداخل نسبی منافع امکان سودمندی تکثرگرایی را بوجود آورده و وحدت یک جامعه بسیار متنوع را تضمین می کند.



حکومت خودگردان محلی

حکومت خودگردان محلی به معنای تقسیم قدرت است.

حکومت خودگردان محلی به معنای تقسیم قدرت بین مسئولین ملی، منطقه ای و محلی است. تصامیم مهم مثل موضوعات مربوط به دفاع، سیاست خارجی، و سیاست اقتصادی معمولاً در سطح ملی اتخاذ می شود در حالیکه تصامیم مربوط به فرهنگ، امنیت داخلی یا آموزش عمدتاً در سطح منطقه ای اتخاذ می شود.

سه بحث مهم برای حکومت خودگردان محلی:

۱- تصامیم باید تا حد ممکن در راستای نیازهای مردم اتخاذ گردند

تصامیم سیاسی باید تا حد ممکن به نگرانی های مردم مربوط باشند. هر چه این تصمیمات به تقاضای مردم نزدیک باشد، امکان مشارکت و کنترل دموکراتیک توسط مردم نیز بیشتر خواهد بود. تنها مسائلی که به دلایل عملی نیازمند رسیدگی در سطح ملی است - مثل سیاست خارجی یا سیاست های نظامی - باید در سطح ملی مورد توجه قرار گیرد. این اصل، اصل همبستگی نام دارد.

۲- خودمختاری منطقه ای حافظ تنوع و وحدت داخلی است.

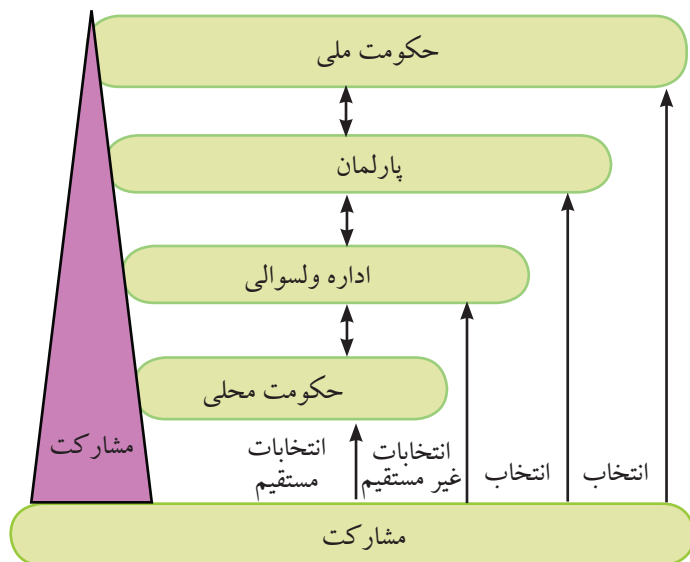
گروه های فرهنگی، مذهبی یا قومیتی یک کشور باید امکان اداره خودگردان را داشته باشند. فدرالیزم تنوع داخلی را حفظ کرده و امکان رسیدگی به ویژگی های و مسائل منطقه ای را فراهم می آورد. اگر خودمختاری فرهنگی و منطقه ای در تعادل با همکاری سیاسی در سطح ملی باشد، فدرالیزم میتواند به حفظ وحدت، حتی در جوامع بسیار ناهمگون (غیر یکنواخت) کمک کند.

۳- حکومت خودگردان محلی فراهم آورنده تعادل و توازن

تقسیم حاکمیت بین دولت و مناطق، تمرکز قدرت را کاهش داده و امکان کنترل دموکراتیک و تعادل و توازن را تقویت میکند. استقلال منطقه ای مبتنی بر تجزیه و تشریک قدرت می باشد. حکومت منطقه ای باید در اتخاذ تمامی تصمیماتی که مستقیماً بر منافع منطقه مذکور تاثیر می گذارد، سهمیم باشد.

حکومت منطقه ای دموکراسی را تقویت می کند

اجتماعات پایین تر از سطح منطقه ای قرار داشته و باید به میزانی از خودمختاری یا حق تعیین کنندگی برخوردار باشند. احتمالاً حکومت محلی موفقیت بیشتری در شناسایی مسائل و یافتن راه حل لازم خواهد داشت. در سطح محلی، تمامی شهروندان از امکان کنترل و مشارکت در تصمیم گیری برخوردار بوده و ارزش دموکراسی را از نزدیک لمس خواهند کرد. بنابراین، حکومت محلی به نوعی یکی از بنیادهای مهم دموکراسی است.



انتخابات

انتخابات باید آزاد، برابر، عمومی و سری باشد.



از ویژگی های دموکراسی این است که تمامی دولتمردان از میان مردم بر می خیزند. از آنجاییکه در دموکراسی تصمیم گیری با مردم است، انتخابات یکی از عناصر اصلی به شمار میرود. انتخابات باید آزاد، برابر (هر رای تاثیر یکسانی داشته باشد)، عمومی (شامل

تمامی شهروندان که واجد شرایط سنی هستند باشد)، و محرمانه باشد. انتخابات باید به طور منظم و در فواصل معین برگزار شود و مردم باید از فرصت رای دادن برای خاتمه دادن به حکومتی که از آن ناراضی هستند، برخوردار باشند.

دو سیستم عمده انتخاباتی:

چگونگی و جزئیات انتخابات و شمارش آرا در قانون انتخابات هر کشور بیان شده است. هر کشور قانون انتخابات خاص خود را دارد و این قانون تاثیر چشمگیری در ساختار حکومت و نظام احزاب سیاسی دارد. به طور کلی دو سیستم انتخاباتی متفاوت وجود دارد که معمولا هیچکدام در شکل خالص خود اجرا نمی شوند بلکه غالبا ترکیبی از هر دو مد نظر قرار می گیرد. بخش زیر به این مسئله می پردازد.

تغییر در قانون انتخابات همیشه مسئله ساز است.

مردم باید از این حقیقت آگاه باشند که کسانی که در قدرت هستند، علاقه مندند تا سیستم انتخابات را به نفع خودشان، به عنوان مثال از طریق تعیین حوزه های انتخاباتی به گونه نابرابر، تغییر دهند یا از سیستم ثبت به نفع خودشان استفاده کنند.

نماینده‌گی تناسبی	رای اکثریت
<ul style="list-style-type: none"> • نمایندگی احزاب در پارلمان بر اساس نسبت آراء کسب شده در کل کشور صورت می‌گیرد. اگر یک حزب ۱۰ درصد آراء را به دست آورد، ۱۰ درصد کرسی‌های پارلمان را به دست خواهد آورد. حتی احزابی که در هیچ حوزه انتخاباتی اکثریت آراء را کسب نکرده‌اند می‌توانند در پارلمان نمایندگی کنند. • سیستم‌های نمایندگی تناسبی بیشتر در سیستم‌های چند حزبی نتیجه می‌دهند. کسب اکثریت آراء معمولاً نیازمند ائتلاف می‌باشد. بسیاری از کشورها برای اجتناب از ورود تعداد زیادی از احزاب کوچک به پارلمان، حد نصاب ۳ تا ۵ درصد را در نظر گرفته‌اند. • معنای دیگر نمایندگی تناسبی این است که نامزدهای پارلمان بیشتر از طریق دولت یا کنفرانس‌های احزاب منطقه‌ای نامزد میشوند تا انجمن‌های احزاب محلی. 	<ul style="list-style-type: none"> • از هر حوزه انتخاباتی یک یا چند نماینده انتخاب میشوند. هر کس که بیشترین تعداد آراء را به دست آورد به پارلمان می‌رود. آراء نامزدهای احزابی که اکثریت را به دست نیاورده‌اند، به حساب نخواهد آمد. • به طور کلی، در سیستم رای اکثریت، نمایندگان در چند حزب عمده متمرکز شده و این امر باعث اکثریت‌های آشکار می‌گردد. در این حالت نیاز چندانی به ائتلاف احزاب نمی‌باشد. • اعضای پارلمان رابطه مستحکمی با حوزه انتخاباتی داشته و منحصراً نمایندگان منطقه‌ای خدمت می‌کنند. هرچند، این سیستم به دلیل اینکه فقط آراء نامزدهای موفق در نظر گرفته شده و به ندرت از اقلیت‌ها نمایندگی می‌شود، غیرمنصفانه و انحصارگرا تلقی میشود.

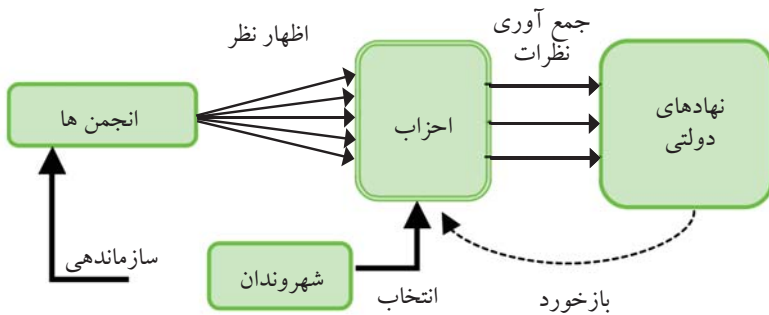
ثبت نام رای دهندگان برای پیشگیری از چند بار رای دادن ضروری است. موانع دیگری از قبیل پیچیده ساختن روند ثبت نام، تهدید رای دهندگان در غرفه‌های ثبت نام، یا انتخابات محلی در فواصل دور نیز ممکن است بر سر راه رای دهندگان قرار داده شود.

احزاب سیاسی

احزاب واسطه میان جامعه مدنی و دولت هستند.

احزاب سازمان‌هایی محوری در روند تصمیم‌گیری سیاسی هستند. آنها از یک طرف ریشه در زندگی سیاسی جامعه مدنی داشته و از طرف دیگر از نهادهای دولتی، پارلمان و حکومت نمایندگی می‌کنند. از این رو، می‌توانند واسطه بین منافع اجتماعی و عملکرد دولت باشند.

احزاب مصالحه‌ها برای کل جامعه را نیز سازماندهی می‌کنند. آنها می‌خواهند تا رای دهندگان بیشتری جذب کرده و مورد اعتماد گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی بیشتری باشند. به این دلیل برنامه‌های آنان باید منافع و ارجحیت‌های بسیاری را در خود بگنجانند. همانطور که در شکل زیر نشان داده شده است، احزاب بیان شده توسط عمل‌گران اجتماعی مختلف را مد نظر قرار می‌دهند.



احزاب به منظور انجام وظایف شان باید ...

- ... برنامه‌ای کاملاً تعریف شده داشته باشند. برنامه حزب اصول و اهداف سیاسی حزب را مشخص می‌کند و ستون فقرات حزب به حساب می‌آید، مبنای بحث و گفتگو را بوجود آورده و تمامی اقدامات سیاسی را شکل می‌دهد. برنامه یک

حزب فقط یک ستاره راهنماست نه یک رهبر.

- ... دموکراتیک باشند. یک حزب سیاسی فقط در صورتی می تواند منافع متعددی را یکپارچه بسازد که ساختار درونی حزب دموکراتیک باشد. منافع متعدد فعالیت یکپارچه حزب را با خطر مواجه نمی کند: وقتی روند تصمیم گیری به شکل دموکراتیک سازمان دهی شده باشد، اعضای حزب انگیزه بیشتری برای اتخاذ تصمیم معقول به صورت مشترک پیدا خواهند کرد. ساختار دموکراتیک با رهبری نیز تناقض ندارد و رهبری موفق می تواند منافع متعدد را در روند تصمیم گیری سهم ساخته تا تایید اعضا را به دست آورد. احزابی که رهبری استبدادی داشته و مورد حمایت و محافظت گروهی کوچک هستند در جلب حمایت جامعه با مشکل مواجه می شوند.
- آزاد و پذیرا باشند. احزاب باید در چارچوب اصول و اهداف سیاسی خود پذیرای دیدگاه ها و منشاء های اجتماعی متفاوت باشند. اگر احزاب بر مبنای معیارهای ایدئولوژیک، منطقه ای یا اجتماعی عمل کنند، افرادی که منافع خود را در حزب حذف شده ببینند به شکل گروه های کوچک رقیب تبارز کرده و در نتیجه سیستم حزب دارای چند دستگی شده و ثبات دموکراسی از بین می رود. در صورتیکه حزب تنوع و تنش درونی را بپذیرد و سعی در ایجاد تعادل و یکپارچه سازی منافع بکند، می تواند از چند دستگی جلوگیری کرده و میزان بیشتری از آراء را به دست آورد.

احزاب همیشه باید با تنش داخلی کنار بیایند.

یک حزب باز و دموکراتیک همیشه شاهد درگیری های داخلی در مورد مسائل سیاسی و برنامه های عمومی حزب می باشد. کسانی که برای کرسی های پارلمانی و پست های دولتی رقابت می کنند مجبورند برای بدست آوردن آراء بیشتر فراتر از برنامه های حزب اندیشیده و طیف وسیع تری از منافع و نگرش ها را مد نظر قرار

دهند. این افراد معمولاً با کسانی که به اهداف صرفاً حزبی تکیه می‌کنند، درگیر هستند. پیوند این تفاوت‌ها و رفع اختلاف نظرها به گونه‌ای که به جای حذف منافع یک گروه، منافع همگان را یکپارچه بسازد از وظایف اساسی حزب است.

جامعه مدنی

مشارکت داوطلبانه برای رفاه اجتماع

شهروندان آزادند تا برای حفظ منافع اجتماعی، فرهنگی، منطقه‌ای یا اقتصادی شان انجمن یا اتحادیه ایجاد کنند. آزادی برپایی اجتماعات از جمله حقوق اساسی بشری و جزئی ضروری از دموکراسی می‌باشد. جامعه مدنی مجموعه ابتکارات، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌ها، و شبکه‌هایی است که در آن:

- مردم به صورت داوطلبانه مشارکت می‌کنند
- و از طریق آن نه تنها برای رفاه خود که برای رفاه اجتماع کاری کنند.

جامعه مدنی وظایف سیاسی مهمی دارد ...



- اعمال فشار برای منافع خاص. سازمان‌های جامعه مدنی متضمن این امر هستند که منافع مورد نظرشان در روند تصمیم‌گیری مطرح و مد نظر قرار می‌گیرد. در اکثر موارد ادارات، پارلمان‌ها، و حکومت به سازمان‌های جامعه مدنی احترام می‌گذارند.
- آموزش دموکراسی به شهروندان. شهروندانی

که در ابتکارات اجتماعات کوچک سهیم هستند یاد می گیرند که سیاست چگونه عمل می کند. آنها شیوه دستیابی به اهداف در یک روند دموکراتیک را می آموزند و بدین ترتیب مشارکت جامعه مدنی ریشه های دموکراسی را در جامعه محکم تر می کند.

- کنترل فعالیت های احزاب. سازمان های جامعه مدنی برای داشتن تاثیر سیاسی، با احزابی که اهدافی نزدیک با آنها دارند، همکاری می کنند. بسیاری از اعضای سازمان های جامعه مدنی نیز مستقیماً در احزاب فعالیت داشته و از این طریق ابتکارات جامعه مدنی بر خط مشی احزاب سیاسی اثر گذاشته و کارایی آنها برای رسیدن به اهدافشان را کنترل می کند.
- کنترل فعالیت های حکومت. جامعه مدنی به صورت مستمر این امر را کنترل می کند که آیا حکومت در راستای رسیدن به نتایج مطلوب حرکت می کند یا نه.

عرصه عمومی

دموکراسی مبتنی بر گفتمان سیاسی عمومی می باشد.

دموکراسی مبتنی بر گفتمان عمومی و تبادل معلومات، نظرات، مباحثات، راه های بدیل و نقد می باشد. عرصه عمومی شامل تمامی مکان ها و مناسبت هایی است که این تبادلات در مورد مسائل سیاسی صورت می گیرد: رسانه های عمومی، مکان های تبادل نظر جامعه مدنی، مباحثات در احزاب و انجمن ها و حتی گفتگوها در محلات.



تمامی شهروندان، حتی آنهاییکه در مناطق دوردست زندگی می کنند باید به معلومات دسترسی داشته و فرصت مشارکت در مباحث سیاسی برای آنان فراهم گردد. عرصه عمومی

مجموعه ارتباطات در مورد مسائل سیاسی جامعه است که به صورت عمومی قابل دسترسی است.

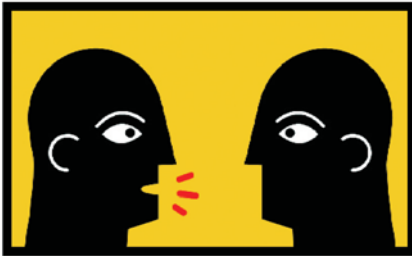
نیاز به رسانه های آزاد و متنوع

آزاد... رسانه های عمومی - روزنامه ها، رادیو و تلویزیون - باید اجازه داشته باشند تا بدون مانع گزارش هایشان را منتشر کنند. آنها باید به معلومات و روند های سیاسی دسترسی داشته باشند. آنها باید بتوانند آزادانه نظرات، پیشنهادات و انتقادات را نشر و پخش نمایند.

منصفانه... رسانه ها باید به گونه مفصل و انتقادی و البته منصفانه وضعیت سیاسی کشور، کار دولت، دیدگاه های جبهه مخالف دولت و پیشنهادات و نظرات جامعه مدنی را گزارش دهند. این معلومات مبنای شکل گیری نظرات شهروندان خواهد بود.

متنوع... گزارش دهی رسانه ها هیچ وقت کاملاً عینی نیست، رسانه ها غالباً به یک حزب سیاسی تکیه می کنند. این کار تا زمانی که رقابتی شدید در بازار رسانه ها وجود داشته و نشرطیف وسیعی از دیدگاه ها و مواضع تضمین شده باشد، چندان مشکل افزین نیست. اما وقتی مشکل افزین میشود که دولت یا احزاب کنترل مستقیم بر رسانه ها داشته یا گروه کوچکی مالک تمامی رسانه های عمده باشد و تنوع انتشار اطلاعات، نظرات و تفاسیر را محدود بسازد. در هر حال، رسانه ها نیازمند بینندگان، شنوندگان و خوانندگان منتقد هستند.

در مورد تأثیرات مصرف (اطلاعات) رسانه ها نظرات متفاوتی وجود دارد. هرچند، در مورد میزان قدرت رسانه ها دو نقطه نظر کلی وجود دارد:



۱. **طرح دستورکار:** رسانه ها الزاما تأثیری بر چگونگی تفکر مردم در مورد مسئله ای خاص ندارند، اما می توانند در مورد آنچه مردم در موردش صحبت می کنند موثر باشند: رسانه ها از طریق برجسته ساختن مسائلی خاص و ناپدید کردن برخی دیگر، دستورکار گفتمان عمومی و مباحث سیاسی را طرح می کنند.

۲. **ایجاد چارچوب:** رسانه ها اطلاعات را در سیاق لازم گذاشته و به عبارت دیگر چارچوبی برای آنها می سازد. این چارچوب به میزان وسیعی تعیین کننده شیوه سخن گفتن و پرداختن به یک مسئله می باشد.

نیاز به فرصت برای بحث و تبادل نظر

شهروندان باید فرای دسترسی به رسانه های آزاد، از فرصت تبادل نظر در گفتگوهای مستقیم اجتماعی - در محلات، مکان های تبادل نظر جامعه مدنی، حزب و غیره - نیز برخوردار باشند. شهروندان از طریق این گفتگوها به درک بهتری از معلومات ارائه شده توسط رسانه ها رسیده و می توانند نظرات خود را که فراتر از ساخته های خبرنگاران یا شخصیت های عمومی است، ارائه کنند. مردم می توانند مواضع و تفاسیر مختلف و اطلاعات دست اول را از این طریق مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهند. بدین ترتیب، روند شکل گیری نظریه آگاهانه عمومی به یکپارچگی دموکراتیک کمک می کند.

فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی نظامی از باورهای تجربی، نمادهای معنادار، و ارزش‌هایی است که موقعیتی که در آن فعالیت سیاسی صورت می‌گیرد را تعریف می‌کند. (اس. وربا)



دموکراسی به دموکرات‌ها نیاز دارد.

بهترین نهادهای دموکراتیک در صورتیکه توسط شهروندان وارد زندگی نشوند، بی‌فایده خواهند بود.

دموکرات‌ها ...

- به حقوق بشر احترام گذاشته و از آن محافظت می‌کنند.
- در گفتمان سیاسی عمومی مشارکت می‌کنند.
- دیدگاه‌های دیگران را می‌پذیرند.
- تبادل نظرات و دیدگاه‌ها را ارج می‌نهند.
- به قدرت بحث و تبادل نظر اعتقاد دارند.
- برای تغییر یا بازبینی نظرات خود آمادگی دارند.
- متمایل به مصالحه و سازش هستند.

توسعه فرهنگ سیاسی از طریق آموزش و یادگیری از طریق انجام

فرهنگ دموکراتیک می‌تواند توسط مکاتب و آموزش بزرگسالان و از طریق

رسانه های عمومی ارتقاء یابد. هرچند، موثرترین کمک به فرهنگ سیاسی باید از طریق عملکرد سیاسی خود شهروندان صورت گیرد. تجارب سیاسی شهروندان در موسسات و همکاری با شخصیت های سیاسی، فهم، نگرش و برداشت آنان از دموکراسی را شکل میدهد. از این رو، نخبگان سیاسی نباید اهمیت خودشان را دست کم بگیرند زیرا آنها سرمشق دیگران هستند.

فرهنگ دموکراتیک بدون نهادهای دموکراتیک وجود نخواهد داشت.

در رژیم های استبدادی، فقدان فرهنگ سیاسی غالباً به عنوان بهانه ای برای عدم ایجاد نهادهای دموکراتیک مطرح می گردد و این گونه استدلال می شود که مردم برای دموکراسی آمادگی ندارند. این استدلال از اساس نادرست است. زیرا شما فقط در آب می توانید شنا کردن را بیاموزید و یادگیری عملکرد دموکراتیک نیز فقط در نهادهای دموکراتیک و مبتنی بر حاکمیت قانون ممکن است.

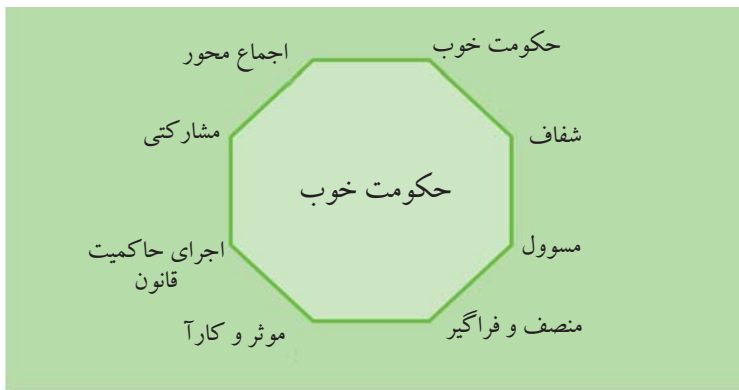
حکومت خوب

حکومت چیست؟

به زبان ساده، حکومت به معنای روندی از تصمیم گیری و روند اجرای تصمیمات است. حکومت همچنین روندی از هماهنگی و اداره عمل گران جامعه مثل، دولت، بازار، جامعه مدنی و نهادهای مردمی برای توسعه هماهنگ جامعه می باشد.

هشت ویژگی حکومت خوب:

حاکمیت قانون: حکومت خوب نیازمند چارچوب حقوقی منصفانه ای است که به گونه بیطرفانه اجرا میشود. حکومت محافظ حقوق بشر، مخصوصاً حقوق اقلیت ها می باشد. اجرای بیطرفانه قوانین نیازمند قوه قضاییه مستقل و نیروی پولیس بیطرف



و غیر فاسد می باشد.

شفافیت: شفافیت به این معنی است که تصمیم گیری و اجرا به شیوه ای انجام شود که تابع حاکمیت قانون و مقررات مربوطه باشد. به عبارت دیگر، اطلاعات مربوط به تصمیم گیری به صورت ازاد برای کسانی که تصمیم گیری بر آنها اثر می گذارد، قابل دسترسی باشد. شفافیت همچنین بدین معنی است که معلومات کافی به صورتی که به سادگی قابل فهم بوده تهیه شده و به آسانی در اختیار رسانه ها قرار گیرد.

اجماع محوری: حکومت خوب نیازمند میانجی گری میان منافع متفاوت و رسیدن به اجماع و اتفاق نظر کلی است که بر اساس آن بتوان منفعت کل اجتماع را تعریف کرده و راه رسیدن به آن را پیدا کرد. این کار فقط از طریق درک زمینه های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی یک اجتماع یا جامعه ممکن است.

مشارکت: مشارکت زنان و مردان از ارکان مهم حکومت خوب است. مشارکت باید آگاهانه و سازمان یافته باشد و این به معنای ازادی اجتماعات و ازادی بیان از یک طرف و یک جامعه مدنی سازمان یافته در طرف دیگر می باشد.

انصاف و فراگیری: رفاه جامعه وابسته به تضمین این نکته است که تمامی اعضاء احساس کنند که سهمی در جامعه دارند و از آن حذف نشده اند. تحقق این امر نیازمند این است که تمامی گروه ها، به ویژه گروه های آسیب پذیر از فرصت ارتقاء یا حفظ وضعیت رفاهی شان برخوردار باشند.

مسئولیت: حکومت خوب نیازمند این است که تمامی نهادها و روندها سعی کنند تا در چارچوب زمانی مشخص وظایف و خدمات خود را انجام دهند.

پاسخدهی: نه تنها نهادهای دولتی بلکه بخش خصوصی و جامعه مدنی نیز باید در مقابل مردم و همکاران خود پاسخگو باشند. به صورت کلی، یک سازمان یا یک نهاد در مقابل کسانی که متاثر از تصمیم گیری یا فعالیت آنها هستند، باید پاسخگو باشد. پاسخدهی را نمیتوان بدون شفافیت و حاکمیت قانون اجرا کرد.

تأثیر و کارایی: حکومت خوب بدین معنی است که روندها و نهادها نتایجی به بار آورند که نیازهای جامعه را برآورده ساخته و منابع را به بهترین شکل ممکن مورد استفاده قرار دهد. مفهوم کارایی در زمینه حکومت خوب استفاده پایدار از منابع طبیعی و محافظت از محیط زیست را نیز در بر می گیرد.

حکومت خوب باید هدف نهایی باشد.

حکومت خوب یک مطلوب آرمانی است که در مجموع رسیدن به آن دشوار است. جوامع بسیار اندکی به هدف نهایی حکومت خوب نزدیک شده اند. به هر حال، برای تضمین توسعه انسانی پایدار، فعالیت ها باید در جهت کار برای رسیدن به وضعیت مطلوب و تحقق بخشیدن به آن صورت گیرد.

جهانی شدن و اقتصاد

دولت دموکراتیک مسئولیت اقتصاد کشور را به عهده دارد.

دولت دموکراتیک بر اساس حاکمیت قانون متعهد به تضمین حقوق بشری تمامی شهروندانش حتی وقتی که مورد تهدید قدرت های اقتصادی یا بحران اقتصادی هستند، می باشد. حقوق بشری اجتماعی و اقتصادی نیازمند این است که دولت مسئولیت کلی اقتصاد را به عهده داشته باشد.

جهانی شدن عمدتاً یک روند اقتصادی است.



از دهه ۱۹۷۰ گرایشات فزاینده ای در مورد یکپارچه سازی بازارهای اقتصادی و روابط اجتماعی فراملیتی در عرصه های فناوری اطلاعاتی، مخابرات، مسافرت، الودگی محیط زیست، گسترش بیماری ها و مهاجرت وجود داشته است. این روند اصطلاحاً جهانی شدن نامیده می شود. جهانی شدن عمدتاً از طریق حذف مرزها، به عنوان مثال رفع موانع تجاری و گسترش نیروهای بازار آزاد پرورش می یابد، البته این نگرش متضمن جهانی شدن منفی می باشد.

جهانی شدن منفی دموکراسی را به خطر می اندازد.

دموکراسی یک ملت-دولت تاثیر خود را بر اثر تغییرات تاثیرگذار از دست میدهد، به عنوان مثال آسیب های محیطی، بیکاری، مهاجرت، و گسترش بیماری ها غالباً ریشه در فراسوی مرزهای ملی داشته و قابل کنترل توسط دولت ملی نمی باشند. و به این دلیل مبنای کارکرد دموکراسی که در اصل ظرفیت رسیدگی سیاسی به مشکلات در قلمروش می باشد، از دست میرود.

جاییکه دموکراسی در موضعی باشد که نتواند مشکلات اساسی را حل کند، تاثیر و مشروعیت خود را از دست میدهد. بنابراین، روندی از جهانی شدن که صرفاً اقتصادی بوده و براساس ایدئولوژی بازار آزاد شکل بنا شده باشد، در حقیقت یک روند خاموش دموکراسی زدایی می باشد.

نیاز به جهانی شدن مثبت و دموکراسی جهانی شده.

جهانی شدن منفی که صرفاً شامل از بین بردن مرزها برای گسترش بازارها می شود باید از طریق جهانی شدن مثبت که ساختارهای سیاسی مسئول را نهادینه می کند، تعدیل گردد. این امر نیازمند ساختارهای تصمیم گیری سیاسی و اشکال همکاری فراملیتی است تا از طریق آن کنترل دموکراتیک بر جهانی شدن اعمال گردد. تعهد سازمان های سیاسی جهانی و سازمان ملل متحد باید گسترش یافته و ساختار آنها دموکراتیک گردد. همکاری های سیاسی منطقه ای باید ارتقاء یافته و مراجع منطقه ای مثل سازمان همکاری های منطقه ای جنوب آسیا (SAARC) باید به صورت فزاینده به مشکلات اجتماعی، اقتصادی، و محیطی که در کشورهای منفرد و یا جامعه مدنی فراملیتی پیش می آید، توجه کنند.

تمامی رژیم های فراملیتی - مثل سازمان تجارت جهانی (WTO) باید دموکراتیک شوند. رژیم ها مقررات سیاسی فراملیتی در حوزه هایی مشخص مثل آزاد سازی تجاری، محیط زیست، یا شرایط اجتماعی هستند. رژیم های فراملیتی مشکلات مورد نظر را در قالب یک قرارداد مورد توجه قرار میدهند. در عین حال، یک مرجع مستقل و یک طرز العمل قانونمند نظارتی و حکمیت نیز باید ایجاد گردد. این رژیم ها باید به شکلی دموکراتیک طرح گردند و تابع اصول دموکراسی و حکومت خوب از جمله شفافیت و پاسخدهی باشند.

نهایتاً این رژیم ها نیازمند یک جامعه مدنی فراملیتی هستند. سازمان های جامعه مدنی می توانند منحنی فشار و ناظر بر سیاست های جهانی اثر گذاشته و در راستای

رسیدن به راه حلی که دربرگیرنده منافع همه باشد، تلاش کنند. آنها همچنین می توانند برخی از مسائل را از طریق ایجاد هماهنگی در میان خودشان حل کنند.

دو نوع دموکراسی

لیبرال دموکراسی (طرفدار آزادی فردی) در برابر سوسیال دموکراسی

دو نوع متفاوت دموکراسی برای تسلط سیاسی رقابت می کنند: لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی

لیبرال دموکراسی بر حقوق مدنی و سیاسی متمرکز است.

لیبرال دموکراسی مبتنی بر این باور است که شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی فقط در حوزه خصوصی تامین می گردد. دولت نه در بازار دخالتی داشته و نه ساختارهای اجتماعی را شکل می دهد. لیبرال دموکراسی حقوق مدنی و سیاسی و آزادی فرد از دخالت دولت را ارج می نهد.

لیبرال دموکراسی به ایجاد وابستگی های اقتصادی گرایش دارد.

لیبرال دموکراسی در عمل منتج به شرایطی مشکل آفرین می گردد: از دیدگاه فرصت های اجتماعی و اقتصادی فاصله میان فقیر و دارا بیشتر می شود و بخش عمده ای از جمعیت از نظر اقتصادی وابسته شده و به سختی قادر به اجرای حقوق سیاسی و مدنی شان می گردند. از این رو، لیبرال دموکراسی بیشتر دموکراسی نخبگان است. نمونه دموکراسی دیگر سوسیال دموکراسی است.

سوسیال دموکراسی از تمامی پنج مجموعه حقوق بشر محافظت می کند.

سوسیال دموکراسی نه تنها بر حقوق مدنی و سیاسی بلکه بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز متمرکز است. از این رو، دولت برای دستیابی به عدالت اجتماعی و تضمین وجود فرصت های برابر برای همه افراد جامعه، در بازار دخالت می کند. از انجائیکه باور این است که اگر بازار کنترل نشود منجر به بی عدالتی می گردد، پس می تواند بخشی از روند سیاسی و اجتماعی تلقی گردد. سوسیال دموکراسی سیاست را برتر از بازار دانسته و دولت در آن قوی تر می باشد.

لیبرال دموکراسی	سوسیال دموکراسی
برتری بازار: اقتصاد بازار هماهنگ نشده (آزاد)	برتری سیاست: بازار اقتصادی هماهنگ شده (از نظر اجتماعی)
ابتکار فردی	مسئولیت جمعی
آزادی منفی: حداکثر آزادی برای فرد	آزادی مثبت: آزادی و فرصت های برابر برای همه
تمرکز بر تولید	تعادل میان تولید و اهداف اجتماعی
تامین اجتماعی اولیه	دولت رفاه قدرتمند
تمرکز بر حقوق مدنی و سیاسی	محافظت از پنج مجموعه حقوق بشر

صلح و آشتی

صلح همه چیز نیست، اما بدون صلح همه چیز هیچ است.
(ویلی براندت)

دموکراسی نظامی از حل و فصل درگیری و تفاوت ها با ابزار صلح آمیز است.

دموکراسی فضایی برای گفتگو، بحث، پذیرش اختلافات، همکاری، رقابت صلح آمیز، مصالحه و تحمل دیدگاه های مخالف فراهم می کند. تنش های اجتماعی را می توان به سادگی برطرف کرد به شرط اینکه تغییرات صلح آمیز مطابق با خواسته های صادقانه مردم ممکن باشد.

ارتباطات عاری از خشونت از اهمیت بالایی در دموکراسی برخوردار است زیرا نتیجه آن حل و فصل درگیری ها به شکل مسالمت آمیز است.

ارتباطات مسالمت آمیز بر آن است تا امکان انتقال پیام به دیگران را از طریق بیان مشاهدات، احساسات، نیازها و تقاضاها به زبانی که دیگران را نادیده نگیرد، برای مردم فراهم کند. اصل مرکزی ارتباط مسالمت آمیز بیان نظرات بدون استفاده از کلمات حاکی از قضاوت در مورد دیگران است. ارتباط مسالمت آمیز تنها یک مسئله زبانی نیست بلکه مهارتی برای بدل شدن به انسانی آگاه، کمک کننده و برخوردار از نگرش همکاری می باشد. انسجام اجتماعی، حمایت دوجانبه، برابری، بخشش، میانجی گری و نهادهای خوب نقش مهمی در توسعه فرهنگ دموکراتیک دارند. در جامعه که مستعد خشونت است، تحقق نیازهای انسانی و حقوق بشری نیازمند محو ترس، تهدید، ارباب، سرکوب، اتهام دوجانبه، و نگرش تحقیر کرامت دیگران می باشد. صلح نیازمند بردباری، پذیرش نگرش های معقول دیگران، همزیستی مدنی و

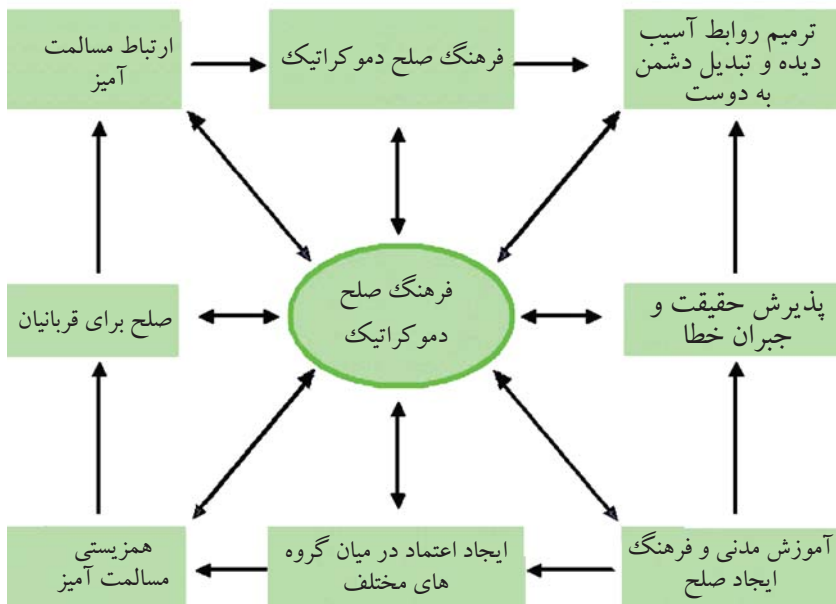
کممک به بازگشت قربانیان درگیری به زندگی عادی است و به ما کممک می کند تا به رفاه و عدالت برسیم.

صلح پایدار در جامعه از طریق ابزارهای صلح آمیز قابل دسترسی است.

گواتام بودا جمله حکیمانه ای دارد: صلح از طریق ابزار صلح آمیز قابل دسترسی است. این جمله اکنون به عنوان ابزاری مهم برای دگرگونی درگیری ها استفاده میشود. دموکراسی بدیل هایی مسالمت آمیز برای تغییر ساختاری جامعه فراهم می آورد. احزاب سیاسی، جامعه مدنی، انتخابات، رسانه ها و نهادهای آموزشی تا در مورد آینده خودشان و فرزندشان سخن بگویند، روابط جدید ایجاد کنند، از گذشته بیاموزند، منابع جمع آوری کرده و دور باطل خشونت را بشکنند. صلح پایدار نیازمند دگرگونی دور باطل درگیری به دور پربار صلح می باشد.

مبانی صلح

- پذیرش کوتاهی خود و دیگران و جبران آن.
- بخشش اشتباهات دیگران و بدل کردن دشمن به دوست.
- پذیرش سیاست همزیستی مسالمت آمیز.
- ایجاد فضای اعتماد، درک احساسات انسانی و تنظیم سیاست ها و پروژه های مشترک با جانب متخاصم.
- توسعه فرهنگ تشریک قدرت و صلح بر مبنای حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی



تلاش دولت به تنهایی برای ایجاد فرهنگ صلح دموکراتیک کافی نیست. سازمان های غیر دولتی، گروه های خودیاری، بزرگان قریه ها، شخصیت های خوشنام، و سازمان های خیریه همه می توانند نقش سازنده در این راستا داشته باشند. جای زخم ممکن است باقی بماند، اما قربانی و فاتح می توانند دشمنی را کنار گذاشته و دست در دست یکدیگر گذشته ناخوشایند را به آینده ای پرثمر بدل کنند. آموزش صلح پایدار و آموزش مدنی در تمامی سطوح و هر نسلی، بایسته ای برای ایجاد یک جامعه امن، آرام و برخوردار از صلح است.

